

فریب بازی های سیاسی را نخوریم!

یک گام از صلح خواهی و مخالفت با سیاست جنگی نباید عقب نشست

این جنبش و این جبهه نه یکشنبه می تواند تشکیل شود و نه یک روزه می تواند به نتیجه برسد. بنابراین باید گام به گام، با تعیق آگاهی مردم از یکسو و رسوانی سیاست جنگی حکومت در میان مردم از سوی دیگر پیش رفت و از هر نوع شتابی که بتواند زمینه ساز یورش امنیتی به هسته های اولیه و فعل چنین جبهه ای شود پرهیز کرد. این همان اشتباهی است که برخی تشكیل ها و فعالان عرصه های دیگر در چند سال اخیر کردند و چنان جلوتر از آگاهی مردم تاختند که در گرد و غبار جاده، مردم نتوانستند آنها را بینند!

سیاست نظامی- اتمی، که ما آن را از ابتدای روی کار آوردن احمدی نژاد "سیاست جنگی" ارزیابی کردیم، نه حمایت و زمینه اجتماعی را در ایران دارد و نه حقانیت منطقه ای و جهانی را. در داخل کشور بر شمار تضادهای مردم با حاکمیت افزوده و صفات آرائی های سیاسی- نظامی در خود حاکمیت را به همراه آورده و در عرصه جهانی بر فشارهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی افزوده. این نکته که موضع گیری های تبلیغاتی و حتی کمک های مالی و نظامی به سازمان های اسلامی متمایل و یا وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی در منطقه، همدردی توأم با حمایت فکری را در افکار عمومی مردم عربی که زخم های اسرائیل را بر پیکر دارند بوجود آورده، واقعیت است، اما چنین واقعیتی - حتی در صورت ادامه آن- هرگز به برج و باروی دفاع از ایران تبدیل نخواهد شد. در صورت غرق شدن ایران در یک حمله نظامی و یا زدویندهای بزرگ حاکمیت با امریکا و اسرائیل برای حفظ موجودیت نظام، این مجسمه بر قدر بسیار آب خواهد شد و متعاقب آن یاس و سرخوردگی تقویت خواهد شد. در بدترین شرایط نیز، واکنش های تروریستی را در داخل ایران به همراه خواهد آورد. هم از سوی دسته بندی هائی که زیر تبلیغات حکومتی به خواب رفته و رویاهای فتح جهان را می پرورانند و هم از سوی آن دسته بندی های غیر ایرانی و عمدتاً عربی که نه تنها در منطقه، که در ایران نیز مستقرند. و این، فصل دیگری از زلزله های نا امنی در داخل کشور خواهد بود.

بنابراین، پیش از آنکه به "مرحباً مرحباً"ی مردم عرب منطقه دل سپرده شود، باید فکری برای عبور از بحرانی کرد که به گرداب تبدیل شده است. گردابی که موجودیت ایران را می تواند در خود فرو بکشد.

بازی های سیاسی - با افکار عمومی مردم در داخل کشور و یا مردم عرب منطقه- هرگز به معنای چاره ای اساسی برای رهایی ایران از گرداب مورد اشاره نیست، چرا که نیروی مقابل، بیش از رهبران حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی بر این بازی ها تسلط داشته و در این رابطه دارای امکانات بیشتری نیز می باشد. انتشار گزارش سازمان اطلاعات مرکزی امریکا "CIA" می تواند از جمله توب هایی باشد که هفته گذشته برای ادامه بازی دو طرفه به میدان اندخته شد. طی هفته گذشته ارزیابی های مختلفی در باره انتشار این گزارش منتشر شد- بویژه از سوی ستمدیدگان سیاسی داخل کشور- که هر یک حامل واقعیاتی توأم با بیم و هراس از همین بازی ها و حیله ها بود. با آنکه فضایی برای انعکاس نظرات توده ای ها در داخل کشور گشوده نیست، برخی از آنها نیز نگران از حیله های پنهان در پشت انتشار این گزارش، تفسیر کوتاه و موجزی را برای انتشار در اختیار راه توده قرار دادند که در همین شماره راه توده منعکس شده است.

بدین ترتیب و بویژه با انگشت نهادن بر آن بند از گزارش سازمان CIA که روی توقف سمت گیری نظامی فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۳ متمرکز شده و می

تواند- با این توجیه که این ظرفیت در ایران وجود دارد و اگر هم بصورت پنهان ادامه نیافته باشد، در آینده میتواند ادامه یابد- خود به بهانه ای بزرگ برای حمله نظامی به ایران تبدیل شود. بنابراین ارزیابی، خطر حمله به ایران که دولت نیمه نظامی احمدی نژاد و سیاست جنگی رهبر جمهوری اسلامی بر مبنای آن استوار شده، همچنان به قوت خود باقی است و فاجعه "دفاع نظامی" در برابر حمله که زیربنای سیاست جنگی حاکم است همچنان به موجودیت خود ادامه می دهد. این سیاست، نه بر مبنای وحدت ملی و انسجام اتحاد سیاسی در حاکمیت، بلکه بر مبنای تجهیزات نظامی، تهدید به شلیک موشک و زدن قفل های جدیدتر و محکم تر به درهای بسته شده اتفاق های سیاسی، دوختن دهان مطبوعات، ایجاد بندهای جدید در زندان ها و نشان دادن چنگ و دندان امنیتی- انتظامی به مردم تنظیم شده است. شاهدیم که حتی در هفته ای که گذشت همین سیاست با شدت بیشتری دنبال شد و حتی زمزمه تعویق زمان برگزاری انتخابات مجلس به بهانه شرایط فوق العاده و جنگی در کشور آغاز شده است. بر مبنای همین سمت گیری حاکمیت در داخل کشور، که پشت شعارهای ضد استکباری و به ادعای حسین شریعتمداری سرپرست بی نیاز از توصیف رونامه کیهان" ضد امپریالیستی" پنهان شده، سیاست جنگی را می خواهند ادامه دهند. از آنسو نیز، امریکا خود را آماده بهره گیری از همین سیاست و همین بهانه می کند. نه تنها آماده می کند، که برای آن آغوش نیز می گشاید.

دو تیغه قیچی جنگی بی وقه و به بهانه های مختلف همیگر را تیز می کنند و در میان این دو تیغه مردم ایران قرار گرفته اند؛ که نه طالب جهان گشائی اسلامی اند، نه سودی از غائم اقتصادی چنین جهانگشائی - بر فرض محل دستیابی حاکمیت نظامی به آن در منطقه- می برنند و نه تاب ادامه تحمل حکومت و سیاست جنگی را دارند.

جنبش صلح، شورای ملی صلح، جبهه صلح و یا هر نام و عنوان دیگری که برای جمع کردن مخالفان ادامه این وضع و این سیاست در ایران تشکیل شود، جلوگیری از به هم رسیدن دو تیغه این قیچی را باید در برنامه استراتژیک خود داشته باشد.

این جنبش و این جبهه نه یکشیه می تواند تشکیل شود و نه یک روزه می تواند به نتیجه برسد. بنابراین باید گام به گام، با تعمیق آگاهی مردم از یکسو و رسوائی این سیاست در میان مردم از سوی دیگر پیش رفت و از هر نوع شتابی که بتواند زمینه ساز یورش امنیتی به هسته های اولیه و فعل این جنبش جبهه ای شود پرهیز کرد. این همان اشتباہی است که برخی تشكل ها و فعالان عرصه های دیگر در چند سال اخیر کرند و چنان جلوتر از آگاهی مردم تاختند که در گرد و غبار جاده مردم نتوانستند آنها را ببینند!

حرکت در کنار مردم و تنها نیم گام جلوتر از آنها، درسی است که از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاکنون، سر مشق هر جنبش اجتماعی است:

شانه به شانه مردم تا مقابل کاخ تزار روسیه و در عین حال تکرار این هشدار به مردمی که انتظار جلب حمایت و نرم کردن تزار و عقب نشینی مسالمت آمیز او را دارند که این انتظاری بیهوده است.

تا آن دو تیغ قیچی که در بالا به آن اشاره کردیم تیز است و آماده به هم رسیدن، سیاست دفاع از صلح، مخالفت با جنگ، - که در عمل مخالفت با سیاست جنگی حاکم در جمهوری اسلامی با همه تبعات و نشانه های امنیتی آنست- یگانه سیاست و شعار منطقی و قابل درک برای توده های مردم، برای عبور جنبش آزادی خواهی، استقلال طلبی و عدالت جوئی مردم ایران در این مرحله است.